



محمد قربانی

منتقد

علاقه اغلب فیلمسازان ایرانی به مستقیم‌گویی، وراجی و گرفتن فیگور سیاسی، عنصر خیال‌رادر سینمای ایران به محاق برده‌است؛ تا جایی‌که تماشاگران سینمای ایران، عالی‌ترین مدالی که به سینه هر اثر سینمایی می‌زنند، مدال «حرف مردم را می‌زند» است. در چنین فضایی فیلمی مثل «باغ‌کیانوش» نه‌تنها به‌عنوان یک فیلم کودک‌ونوجوان بلکه‌به‌عنوان یک اثرسینمایی قابل‌تقدیرومختم‌است.اساسی‌ترین عنصر سینمایی باغ کیانوش «خیال» است که می‌توان آن را اساسی‌ترین رکن هر اثر هنری در نظر گرفت. این فیلم همچنین به معنی واقعی کلمه «سینما» و متوجه اصلی‌ترین وظیفه‌اش یعنی سرگرم کردن مخاطب است. ایده مرکزی فیلم بسیار دوست‌داشتنی، شریف و ملی است. بچه‌های یک روستا در زمان جنگ تحمیلی به دنبال شنیده‌هایشان از مردی به نام کیانوش، از او شخصیتی مرموز ساخته‌اند که باغ میوه‌اش به مثابه همان قلعه‌های سیاه‌روی قله‌های نوک‌تیز در فیلم‌های ترسناک و فانتزی است. آن‌ها خرده‌قصه‌هایی مرموز و ترسناک از کیانوش دارند و باغ او را باغ پرروزمز و رازی می‌دانند که حتی «موزه» دارد! آن‌ها به طمع خوردن موز وارد باغ کیانوش می‌شوند و همان‌جا است که رویاپردازهای او و باغ پرروزمز و رازشان دود می‌شود و به هوا می‌رود. آن‌ها مجبور می‌شوند به جای رویه‌رو شدن با جهان پرروزمز و راز باغ کیانوش، با خلبان سقوط‌کرده دشمن دست و پنجه نرم کنند. درواقع خلبان دشمن به عنوان نماینده واقعیت تلخ و غریبان جنگ، درست‌وسط‌عوالم کودکانه بچه‌ها فرود می‌آید.

زنده‌باد جغرافیای سینمایی!

حمیدرضا رنجبرزاده

خبرنگار

شاید برای شما هم اتفاق افتاده باشد که هنگام تماشای یک سکانس تعقیب‌وگریز، به دلیل عدم موفقیت فیلمساز در خلق «جغرافیای سینمایی» به دنبال آن عدم فهم و حس جغرافیای توسط شما، امکان مشارکت در آن سکانس برپایشان فراهم نشده باشد. این که اساساً چرا شخصیت فرانکنزده، یک مسیر خاص را برای فرار انتخاب می‌کند و راه‌های دیگر را رها می‌کند؟ کنش‌ها و واکنش‌های صحنه به چه علت انجام می‌شوند؟ اگر شخصیتی که در حال فرار است، ناگهان تصمیم به تغییر مسیر می‌دهد، علت و نتیجه‌اش چیست؟ تمام این سؤالات زمانی می‌توانند پاسخی برای تماشاگر داشته باشند که جغرافیای این تعقیب‌وگریز برای او ساخته شده باشد. برای یک صحنه اکشن پرزدوخورد در فیلم جنگی نیز می‌توان سؤالات مشابهی پرسید؛ دو طرف جنگ دقیقاً بر سر چه جغرافیایی می‌جنگند؟ چرا در جنگ گرفتن یا از دست دادن آن منطقه مهم است؟ پیشروی یا عقب‌نشینی طرفین در این جغرافیا چگونه رقم می‌خورد؟ تلاش‌هایی که دو طرف در این جغرافیا انجام می‌دهند، چه نسبتی با پیروزی یا شکستشان

لذت تماشای اثر نوجوان

زینب محمدی

خبرنگار

در آثار هنری ایرانی-علی‌الخصوص سینما-مخاطب نوجوان به‌رسمیت شناخته نمی‌شود و نوجوان ایرانی در سینما، انتخابی به‌جز فیلم‌های کودک و بزرگسال ندارد. ممکن است نوجوانان به‌سادگی فیلم‌های بزرگسال را متوجه شوند و با آن‌ها همراهی کنند، اما این دلیل موجهی برای نادیده گرفتن نیازهای آنان در تماشای اثری مختص به خودشان نیست. این مسئله حلقهٔ مفقودهٔ سینمای ایران در سال‌های اخیر بوده است. معضلی که «باغ کیانوش» گام بلندی در جهت برطرف کردن آن برداشته است. فیلم بربنمای الگویی سفر قهرمان جوزف کمبل و با یک دعوت به جهانی ناشناخته آغاز می‌شود؛ بچه‌هایی که تا به حال موز نخورده‌اند، می‌شنوند

مزداقتباس

الهام کوهی

خبرنگار

«باغ‌کیانوش» به کارگردانی رضاکشاورز حداد و تهیه‌کنندگی محمدجواد موحد برگرفته از زمانی به همین نام به نویسندگی علی اصغر عزتی‌پاک است که کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آن را چاپ کرده و فیلم نیز با مشارکت کانون پرورش فکری و سازمان سینمایی سوره تولید شده است. این فیلم به‌عنوان اولین اثر کشاورز حداد در جشنواره چهل‌دوم فجر حضور داشت و هرچند در جشنواره فجر اقبال چندانی به آن نشد، اما براساس نظرسنجی منتقدان و تماشاگران یکی از بهترین فیلم‌های جشنواره لقب گرفت و این یعنی رضاکشاورز به‌عنوان فیلم‌اول، اثر قابل قبول و موثقی ارائه داده است.

موز ندیده‌های دوست‌داشتنی

محمدتقی کلاته‌ملایی

خبرنگار

فکرش را هم نمی‌کردم فیلم با چند نوجوان و یک، باغ و کیانوش مرموزش بتواند اینگونه ارزش دفاع از وطن و دوستی و رفاقت را در دل داستانی نوجوانانه به تصویر بکشد به‌طوری‌که کودک و نوجوان و حتی بزرگسالان از تماشای آن لذت ببرند و کیف کنند. باید به فیلمساز و عوامل فیلم خدا قوت گفت که توانسته‌اند در این بهروت فیلم‌های مربوط به قشر کودک و نوجوان، به زیبایی چنین مفاهیم ارزشمندی را به زبان سینما و مهم‌تر از آن به زبان خود نوجوانان نقل کنند و به دور از هرگونه شعار حرفشان را با زبان سینما بگویند.

«باغ کیانوش» از معدود آثار قصه‌گو برای نوجوانان است که قهرمانی روی زمین دارد

رؤیای ایرانی بساز

بچه‌ها طی مبارزه با خلبان، بی‌به خیالبافی‌های خود درباره باغ می‌بزند. آن‌ها هرچند درانتها بر خلبان فاتح می‌آیند، اما چیزی را از دست می‌دهند که از دست رفتنش با این وجود که موجب رشد آن‌ها می‌شود، بسیار دردناک است. آن‌ها کودکی خود را سپری می‌کنند و آن جهان را از یاد و خیالبافانه کودکی را واگذار می‌کنند. این کاری است که جنگ تحمیلی با کودکی بچه‌های ما در سال‌های جنگ تحمیلی کرد. بچه‌های ما با جنگ رشد کردند و بزرگ شدند. بزرگ‌شدنی تحمیلی که هم غرورآفرین است و هم دردناک. ایده بدیع باغ کیانوش با فیلمنامه خوب و کارگردانی جسورانه رضاکشاورز تا حد قابل قبولی شکل گرفته است. فیلمنامه در پرده‌های اول و سوم کم‌نقص است و تنها در پرده دوم تا حدودی طولانی بوده و الگوی حوادث در آن تکراری می‌شود. با این حال فیلمنامه ساختمان محکمی دارد و فکرسوده است. ترازوی واقعیت و خیال در داستان، خلق تعلیق و همچنین طی‌شدن درست‌منحنی شخصیتی بچه‌هاو کیانوش پایه‌ای هم‌اماد و عوالمی جداگانه، از نقاط قوت اصلی فیلمنامه باغ کیانوش است. با وجود فیلمنامه خوب باغ کیانوش، کارگردانی‌اش از فیلمنامه جلوتر است. نماهاوزوایا و اندازهای فکرسوده قاب‌ها، فضاسازی قابل قبول و ترسیم دقیق جغرافیا، نشان از یک کارگردانی حساب‌شده در باغ کیانوش دارند. باغ کیانوش موفق شده است جهانی متکی به خود و مستقل از خارج بسازد. جهانی که کمتر چیزی را به بیرون سالن و به تماشاگران محول کرده و هراتجه را که لازم بوده، به روش و سلیقه خود خلق کرده است؛ خلقی که بر خیال متکی است. خیال هرچند پایش در واقعیت است، اما رو به سوی حقیقت دارد و به کشف و شهودی منجر می‌شود که به‌اثر اصالت می‌دهد. باغ کیانوش اثری اصیل است و نوید روز فیلمسازی جوان و مستعد به سینمای ایران را می‌دهد.

در ادامه و با رقم خوردن نقطه عطف اول داستان و وارد شدن خلبان عراقی به ماجرا، شاهد پرداخت بسیار مناسبی به مسئله جغرافیای سینمایی در فیلم هستیم. از جایی که کنش‌ها و واکنش‌های میان بچه‌ها و خلبان عراقی در گستره روستا آغاز می‌شود، فیلمساز با همراه کردن مدارم مخاطب خود با جغرافیای تعقیب‌وگریز، به او امکان مشارکت فعالانه را در پرده دوم فیلم می‌دهد. البته ممکن است بیننده کمی از طولانی شدن پرده دوم و تکرار افتادن پلات فیلمنامه در این پرده، احساس کسالت کند؛ اما تلاشی که فیلمساز در این پرده با ترسیم مسیرها، توضیح نقشه‌های بچه‌ها در جغرافیای روستا و پیگیری حوادث داستان بر همین اساس انجام می‌دهد، بسیار درخشان است. فیلم در بازنمایی ذهن و تصورات نوجوانان نیز ایده‌های جذابی دارد و فضاهای فانتزی یا انیمیشنی در فیلم، هم نگاه بچه‌ها به دنیای پیرامونی خود را به‌خوبی ترسیم می‌کند و هم امکان ارتباط بهتر و عمیق‌تر مخاطب نوجوان با فیلم را فراهم می‌آورد. گرچه می‌توان در همین رابطه ایرادی را نیز به فیلم وارد دانست و آن، نسبت همین مخاطب نوجوان امروز، با پلات فیلم است. فیلمساز گرچه وقت مخاطب را تلف نمی‌کند و دائماً در حال پیش بردن داستان است، اما پرداخت ناکافی

به درستی به ناخودآگاه مخاطب انتقال به‌دهد.

دیگر نکته برجسته فیلم، شخصیت‌پردازی آن است. آدم‌های باغ کیانوش، از بزرگسال تا کودک و نوجوان مانند همه ما، خاکستری و مجموعه‌ای از نقاط مثبت و منفی‌اند. فیلم مادامی‌که می‌خواهد قهرمانانش را بسازد، از الگویی معکوس استفاده می‌کند و از ترس‌ها و شیطنت‌های بچه‌ها می‌گوید. اینگونه مخاطبان نوجوان فیلم می‌پذیرند که هیچ قهرمانی مجموعه‌ای تمام از ویژگی‌های مثبت نیست. در بین شخصیت‌های بزرگسال، شخصیت کیانوش از ظرافت خاصی برخوردار است. حواشی پیرامون فرار او از جنگ، به گوش بچه‌ها می‌رسد، اما پیش از آنکه بخواهند او را قضاوت کنند، فیلمساز پای کیانوش را به ماجرای فیلم می‌کشاند. این مسئله به نوجوانان فرصت می‌دهد تا او را از نزدیک

پیشرفت داستان عمق می‌یابد و روی دیگری از خودنشان می‌دهد. همچنین رقابتی که در ابتدای فیلم بین دو گروه از بچه‌ها به وجود می‌آید، در نهایت جای خود را به رفاقت می‌دهد تا نمایانگر این موضوع باشد که با وجود همه رقابت‌ها در مقابل دشمن اتحاد و یکی شدن وجود دارد. داستان باغ کیانوش کسل‌کننده نیست و ریتم خود را تا پایان حفظ می‌کند و در نهایت همان‌طور که آغاز به شدت خوبی دارد، با پایانی فکر شده و زیبا خاتمه می‌یابد.

با وجودی‌که نقش‌های اصلی باغ کیانوش را بچه‌ها ایفا می‌کنند و بازی گرفتن از بچه‌ها به نسبت سخت‌تر است، اما کشاورز تا حد زیادی از عهده این کار برآمده و به خوبی این چند نوجوان را هدایت کرده است. بازی‌های خوب نقش‌زادی در باورپذیری داستان دارد و همچنین بازی خوب شهرام حقیقت‌دوست و عباس جمشیدی‌فر نیز در این امر نقش زیادی داشته

تفریط نمی‌کنند به‌طوری‌که آنها را یک مشت دست و پا چلفتی نشان دهند یا از آن طرف خیلی باهوش به تصویر بکشند. آنها دشمنانی‌اند که قصد دشمنی دارند، هم ترس از آنها در دنیای فیلم اندازه است و هم نترسیدن از آنها. فیلم در شخصیت‌پردازی بچه‌ها هم اندازه رانگه می‌دارد و نمی‌گذارد سایه سنگین جنگ باعث تغییر در دنیای کودکان آنها شود؛ شخصیت‌هایی با ویژگی‌هایی متفاوت، یکی باهوش است و طرح نقشه‌ها، دیگری راه‌بلد، روستاست و نقشه‌های ذهنی‌اش عالی نمایش داده می‌شود، دو برادر دوقلو که در عین دست‌وپا چلفتی بودن، کاره‌ارندازند و دختران باهوش و شیرین قصه و خود کیانوش که به مرور پازل شخصیتی او تکمیل

به زمینه‌هایی همچون چرابی شگفت‌انگیزی موز برای شخصیت‌ها، زمینه‌های رقابت میان آن‌ها، نسبت بچه‌ها با دیگر افراد روستا و حتی خانواده‌هایشان-که متأسفانه عنصر مغفول فیلمنامه است- و نیز عدم خلق کامل‌تر فضای روستایی در دهه شصت، به ایجاد فاصله میان اثر و مخاطب اصلی خود، تا حدودی دامن زده است.

صد البته می‌توان ایرادهای دیگری را نیز متوجه اثر ساخت؛ از انفعال شخصیت کیانوش در برخی سکانس‌ها و «نوش دارو» بودن برخی از کنش‌های این کاراکتر در اواخر داستان -که عملاً تلاش‌های او برای نجات روستا را بی‌اثر و بی‌اهمیت می‌کند- گرفته تا عدم پرداخت مناسب به حل شدن مشکل شخصیت علی که به دلیل حاضر بودن خاطره و نوعی راه‌حل‌مشکل در ذهن او، می‌توانست هر زمان دیگری نیز رقم بخورد و موقوف شدن آن به انتهای داستان، دست مرئی نویسنده را در فیلم نشان می‌دهد؛ اما ساخته شدن اثری مانند «باغ کیانوش» در میان تولیدات سال‌های اخیر سینمای ایران و خصوصاً سینمای کودک و نوجوان، بسیار مغتنم و ارزشمند است و امیدواریم ادامه همین مسیر در سال‌های پیش‌رو، مخاطبان سینمای ایران را با آثار درخشان‌تری روبه‌رو کند.

بشنااسند و بعد قضاوتش کنند. این یکی از مهم‌ترین مفاهیم در عبور از نوجوانی به بزرگسالی است؛ عدم قضاوت و داوری آدم‌ها در فاصله دور. البته فیلم ضعیف‌هایی هم دارد. فیلمسازی می‌توانست از جغرافیای فیلم، کار بیشتری بکشد و فیلم را بومی‌تر کند. با توجه به اینکه اکثر فیلم‌های دفاع مقدس در جنوب اتفاق می‌افتند، فرصت خوبی بود تا فیلم از تمایز منطقه جغرافیایی‌اش بهره بگیرد و راهی تازه را پیش روی علاقه‌مندان سینمای جنگ باز کند. علاوه‌بر این ورود خلبان دوم به داستان فیلم، نقطه ایرج را دچار دوگانگی کرده و فیلمسازی می‌توانست فیلم را با بسته شدن پرده خلبان اول، به اتمام برساند. با این وجود، باغ کیانوش نشانه خوبی از پیوند ادبیات و سینما در ایران است و گامی مهم در تولید محتوا برای گروه سنی نوجوان به شمار می‌آید.

است. با وجود بازی‌های خوب بازی‌گران و کارگردانی قابل قبول کشاورز و همچنین قاب‌ها و ترکیب‌بندی درست، همچنان نقطه اصلی منبع فیلم، فیلمنامه اصولی و درست آن است و این موضوع مروهن منبع اقتباس است و بار دیگر این مهم را گوشزد می‌کند که اقتباس درست از گنجینه ادبیات داستانی غنی ایران می‌تواند نقش مهمی در موفقیت یک اثر نمایشی داشته باشد. موضوعی که تا به حال مورد غفلت سینماگران قرار گرفته و باعث شده است که اکثر فیلم‌هایی که هزینه تولید نسبتاً بالایی دارند، به دلیل داشتن فیلمنامه ضعیف، مورد توجه قرار نگیرند.

تنها ایرادی که می‌توان به فیلم باغ کیانوش گرفت این است که خشونت و استرس آن مناسب سنین پایین‌تر طیف سنی نوجوان نیست و کمی عناصر الهام‌گرفته شده از ژانر وحشت در آن، بیش از میزان لازم است.

می‌شود و نگاه ما را نسبت به خودش کاملاً عوض می‌کند و اهالی روستا و پدری که شهید شده، اما مرور خاطراتش توسط پسرش شیرین است و ما را هم غمگین می‌کند از نبودش وقتی که داستان رشادت او توسط کیانوش برایمان بازگو می‌شود.

تنها ضعف فیلم را می‌توان فیلم‌برداری نه‌چندان درخشان آن دانست که مجبورمان می‌کند در سکانس‌های شب به‌سختی شخصیت‌ها را ببینیم یا بدانیم که در صحنه چه اتفاقی در حال رخ دادن است. با همه اینها باغ کیانوش نشان می‌دهد که می‌توان فیلمی در حد استانداردهای جهانی ساخت و در آن از مفاهیم بزرگ ملی و میهنی و انسانی صحبت کرد بدون آنکه به ورطه تکرار و کلیشه و شعارزدگی افتاد.

